



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱ آذر ۱۳۹۹

موضوع جزئی: مسئله ۲۱- نظر به عضو جدا شده - ادله عدم جواز - دلیل اول: آیه و بررسی آن -

مصادف با: ۵ ربیع الثانی ۱۴۴۲

دلیل دوم: روایات: طایفه اول و دوم و بررسی آن

جلسه: ۲۵

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مسأله ۲۱ بحث درباره نظر به اعضای جدا شده از بدن مرد و زن نامحرم بود. اقوال بزرگان را نقل کردیم، از معاصرین و از فقهای که در گذشته در این رابطه اظهار نظر فرموده‌اند.

ادله عدم جواز

مشهور عدم جواز نظر به عضو مبان من الاجنبی و الاجنبیة است. باید ببینیم دلیل بر این مدعا چیست و آیا می‌توانیم به استناد این ادله حکم به عدم جواز کنیم یا نه. به آیه و روایات و اصل عملی برای عدم جواز نظر به عضو جدا شده استدلال شده است.

دلیل اول: آیه غض

خداوند در مورد مؤمنین می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»، و در مورد مؤمنات هم می‌فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»؛ هم به مرد و هم به زن امر به غض بصر شده است. اطلاق امر به غض بصر نسبت به قید متصل یا منفصل اقتضا می‌کند که هر دو فرض مورد نظر باشد؛ یعنی باید نسبت به اعضای بدن مرد و زن نامحرم در حالی که متصل به بدن آنهاست غض بصر باشد و هم نسبت به اعضا در حالی که اتصال ندارد. لذا اطلاق آیه شامل همه فروض می‌شود و فرض اتصال یا انفصال را در برمی‌گیرد.

بررسی دلیل اول

استدلال به این آیه تمام نیست؛ برای اینکه:

اولاً: درباره معنای آیه قبلاً مفصل بحث کردیم و گفتیم اساساً آیه دلالت بر حرمت نظر ندارد. حتی حرمت نظر به اعضا در حال اتصال هم استفاده نمی‌شود؛ یعنی آیه در مقام دیگری است.

ثانیاً: سلمنا که طبق نظر جمعی آیه غض را دال بر حرمت نظر بدانیم، آیه دلالت می‌کند بر حرمة النظر الی المرأة و دلالت می‌کند بر حرمة النظر الی الرجل؛ عنوان مرأة و عنوان رجل است، اما واقعاً عضوی که از بدن جدا می‌شود، یصدق علیه انه المرأة یا یصدق علیه أنه الرجل؟ بین مرأة و عضو من اعضائه فرق است؛ بین رجل و عضوی از اعضای او فرق است. آیه اساساً به اعضا کاری ندارد تا بخواهیم فرض اتصال و انفصال را برای آن در نظر بگیریم. لذا به نظر می‌رسد این اطلاق شامل اعضا نمی‌شود. ممکن است بگوییم بر فرض شامل اعضا هم شود، یعنی وقتی امر به غض بصر می‌کند نه اینکه مجموع المرأة یا مجموع الرجل را بخواهد بگوید؛ می‌گوید بالاخره به این بدن و اعضای آن نباید نگاه کنید.

ثالثاً: سلّمنا غض البصر عن العضو را هم شامل شود، اما اطلاق نسبت به حال انفصال ندارد؛ ظاهر آیه این است که به این عضو، به این دست یا پا نگاه نکنید. این معنایش آن است که به دست این زن تا زمانی که به او متصل است نگاه نکنید؛ ظهورش در این است. اما اگر فرضاً این دست جدا شد، آیه در مقام بیان حکم نسبت به آن فرض نیست. یعنی اطلاقش نسبت به آن فرض محل اشکال است. لذا به این سه جهت به نظر می‌رسد که استدلال به آیه غض تمام نیست.

دلیل دوم: روایات

روایاتی که در این مقام می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد، چند طایفه هستند که به اطلاقات آنها تمسک می‌شود. تعبیر اطلاق ادله در کلمات بعضی از فقها آمده است، البته خیلی توضیح نداده‌اند ولی مثلاً فخر المحققین ابن العلامه یک دلیل بر حرمت نظر را همین اطلاق ادله قرار داده است. منظور از اطلاق ادله چیست؟

طایفه اول

تارة می‌گوییم منظور ادله حرمة النظر الى المرأة و الرجل است، و اخرى منظور ادله حرمة النظر الى الاعضاء است. برخی روایات دلالت می‌کند بر حرمت نظر به زن و مرد، عمومات حرمت نظر به خود زن و مرد؛ آنجا اصلاً بحث از اجزا و اعضا نیست. اینها یک عمومات و اطلاقاتی هست که دلالت بر حرمت نظر می‌کند. یک سری روایات هم داریم که نظر به اجزاء را حرام می‌کند؛ مثلاً بحث ید یا بحث رجل است یا سؤال از مو شده است. اطلاق این ادله به حسب حالت اتصال و انفصال می‌تواند حرمت نظر به اعضای جدا شده را ثابت کند.

بررسی طایفه اول

روایات حرمت نظر به مرأه یا حرمة النظر الى الرجل در صورتی می‌تواند دلالت کند بر حرمت نظر به اجزا در حال انفصال که اولاً بین جزء بدن یا عضو من اعضاء البدن و خود آن شخص تفکیک نکنیم؛ به این معنا که وقتی می‌گوید نظر به مرأه حرام است، یعنی نظر به اعضای او حرام است و این شامل دست، صورت و پا و همه اعضا می‌شود. وقتی نظر به دست و صورت و پای این زن حرام شد، اگر این دست و صورت منفصل هم شود، نظر به آن حرام است. به این طریق از ادله دال بر حرمت نظر به مرأه، حرمت نظر به اعضا و سپس اطلاقش را نسبت به حال انفصال و جدا شدن اثبات کنیم. این یک طایفه است و منظور اطلاق این طایفه باشد.

طایفه دوم

اطلاق ادله حرمت نظر به اعضا که البته این بیشتر شاید مدنظر باشد. برخی از روایات داریم که به خصوص درباره بعضی از اعضا در آن امام (ع) بیانی دارند؛ اینها به اطلاق این ادله تمسک می‌کنند و می‌گویند این ادله اطلاق دارد نسبت به حال اتصال و انفصال؛ بنابراین نظر به عضو جدا شده صحیح نیست.

عمدتاً تکیه اینها چه در طایفه اول - که منظور اطلاق ادله حرمة النظر الى المرأة و الرجل باشد - و چه در طایفه دوم - که منظور از اطلاق ادله، اطلاق ادله حرمة النظر الى الاعضاء و الاجزاء باشد - بر این است که وقتی گفته می‌شود مثلاً ید المرأة، این ید المرأة هم در حال حیات و اتصال صدق می‌کند و هم در حال انفصال. به عبارت دیگر عدم صحت سلب هذه العناوین عن صاحبها، این دلیل بر آن است که فرقی بین حال اتصال و انفصال نیست. وقتی مثلاً دست یا پا جدا شده باشد، باز هم گفته می‌شود هذه ید المرأة الکذائبة، یا رجل المرأة الکذائبة؛ صحت حمل و یا عدم صحت السلب که اگر بگوییم این ید المرأة نیست،

این صحیح و درست نیست. شما نمی‌توانید به دست جدا شده بگویید فرضاً این ید النساء نیست. این حاکی از آن است که این عناوین اطلاق دارد و شامل فرض انفصال هم می‌شود.

پس تارة به اطلاق این ادله برای همه اعضا استناد می‌شود، (اطلاق از حیث اتصال و انفصال) و اخیری به اطلاق این ادله در خصوص بعضی اعضا استدلال می‌شود. مرحوم نراقی به اطلاق روایات از حیث اتصال و انفصال در خصوص مو استناد کرده، مثلاً می‌گویند در حال نماز نباید موی گربه در بدن انسان باشد. آن مویی که گفته شده در حال نماز در بدن انسان نباشد، موی منفصل است. پس نتیجه می‌گیرد که این عنوان بعد از انفصال هم وجود دارد.

این تقریباً اجمال دلیلی است که آقایان ذکر کرده‌اند که اطلاق این ادله که نظر را حرام کرده، شامل فرض انفصال هم می‌شود و اقتضا می‌کند حرمت نظر را حتی بعد از انفصال.

بررسی طایفه دوم

باید ببینیم آیا واقعاً چنین اطلاقی وجود دارد یا نه. یعنی آیا می‌توانیم بگوییم این روایات اطلاق دارد یا نه. به نظر می‌رسد تمسک به اطلاق این روایات صحیح نیست. چون همانطور که در مورد خود آیه غض گفتیم نظر به مرأه حرام شده است و بر این عضو جدا شده، مرأه اطلاق نمی‌شود. لذا اگر منظور از اطلاق ادله، اطلاق ادله حرمت نظر به مرأه و رجل باشد، این عضوی که جدا شده، لایصدق علیه انه الرجل أو المرأة.

سؤال:

استاد: عضو جدا شده لایصدق علیه انه رجل أو امرأة؛ این دیگر اصلاً آن زن یا آن مرد نیست. پس اطلاق ادله به این معنا شامل آنها نمی‌شود. اینکه این عضو جدا شده لایصدق علیه انه الرجل أو المرأة، این روشن است. پس اطلاق آن ادله نمی‌تواند این را در بر بگیرد. بله، آن ادله عضو متصل را شامل می‌شود؛ وقتی می‌گویند به مرد نگاه نکنید، یعنی به اعضا او نگاه نکنید. ولی آیا در عضو جدا شده و میان هم صدق می‌کند که به این نگاه نکن؟ نه. بحث اینکه دلالت بر حرمت نظر به عضو میان کند، گفتیم متوقف بر دو چیز است. یکی اینکه مرأه را باطلاقه شامل اعضایش هم بدانیم که این هست؛ دوم اینکه این را شامل عضو جدا شده هم بدانیم و بگوییم این اطلاقش عضو جدا شده را در بر می‌گیرد. اشکال ما به دومی است. می‌گوییم در واقع اینجا شامل عضو میان نمی‌شود، چون آن مرأه و رجل است؛ مرأه و رجل بر این عضو جدا شده صدق نمی‌کند. آیه می‌گوید به مؤمنین بگو که یغضوا من ابصارهم؛ آنجا خصوص مرأه که ذکر نشده و متعلق آن هم معلوم است.

سؤال:

استاد: اصلاً موضوع آن احکام اعضای میان است؛ در اینجا مستقلاً دلیلی بر حرمت نظر به عضو میان نداریم. اگر اینجا دلیل داشتیم که لاتنظروا الی ید المبانة من المرأة، بحثی نداشت. شما به چه دلیل می‌گویید این ادله‌ای که دلالت بر حرمة النظر الی الشعر می‌کند یا الی الید، یا به تعبیر صاحب جواهر در خصوص آلت، (یک روایاتی در خصوص حرمة النظر الی الآلة دارد. آنجا ممکن است بگوییم آلت بخصوصه حتی بعد از انقطاع و جدا شدن، به هر صورت یک قبچی در آن وجود دارد که شاید عقلایی هم باشد) مطلق است؟ منظور زنی است که در حال حیات است. ... یکی بحث اطلاق و یکی بحث حکم است. ... آیا حکم شامل عضو میان هم می‌شود یا نه؟ ... همه حرف همین است که ادله این اطلاق را ندارند و این حرمت شامل عضو میان

نمی‌شود. چرا؟ یک وقت در صدق موضوع بحث می‌کنیم، یک وقت در سرایت حکم. کسی که به اطلاق این ادله تمسک کرده، اتکانش به عدم صحه السلب بود که نمی‌توانیم بگوییم این لم یکن شعر النساء؛ یعنی الان شعر النساء نیست یا به تعبیر آن طرف صحه الحمل دارد و عدم صحه السلب دارد. نمی‌گویند هذه يد المرأة، می‌گویند كانت يد المرأة... ..

حرمت و احترام و اینکه اعضای میان یک حکم خاصی دارند که اگر جدا شوند باید غسل داده شوند و بعد دفن شوند، اینها احکام خاصی است که خودش مستقلاً موضوع برای احترام نسبت به میت مسلمان است. شما می‌خواهید از مسأله نظر به اعضای مسلمان حی، نظر به میت را هم استفاده کنید، در حالی که جدا شده است. نظر به اجزا و اعضا را گفته‌اند حرام است. پس سلماً که ادله مشکلی ندارد، اما به چه دلیل بگوییم این روایت شامل دست جدا شده هم می‌شود؟ این روایت گفته به دست زن نگاه نکنید و این روشن است که منظور دست زن در حال حیات است و در حالی که جدا نشده است. اصلاً در مقام بیان نظر به عضو جدا شده نبوده است. حکمت‌هایی هم که برای تحریم نظر ذکر کرده‌اند، مخصوصاً در مورد شعور النساء مثل روایت علل که براساس آن منع شده از نظر به شعور نساء لتطهیر الرجال و کذا و کذا. آیا واقعاً در عضو میان این هست؟ بله، اگر کسی غیر متعارف باشد، این حسابش فرق می‌کند. ولی به طور متعارف این اعضای جدا شده، موجب تهییج نیست.

پس به نظر می‌رسد اطلاقات روایات دال بر حرمت نظر به اعضا، نمی‌تواند اثبات کند حرمت را نسبت به حال انفصال. بله، اینها حرمت را در حال اتصال ثابت می‌کنند. در مورد حالت انفصال واقع این است که به نظر می‌رسد این ادله اطلاق ندارد و نمی‌شود پذیرفت.

اما اینکه نهی شده از بودن شعر گربه یا امثال آن در حال نماز، این معلوم می‌شود که اصلاً ناظر به موی منفصل است، موی متصل نیست. این دلیل هم به نظر می‌رسد صحیح نیست؛ برای اینکه اصلاً موضوع آن دلیل، موی منفصل است. این فرق می‌کند تا اینکه شما از نهی یک عضوی در حالی که متصل است بخواهی حکم حالت انفصال را در نظر بگیری.

سؤال:

استاد: موی حیوان اصلاً حالت اتصالش معنا ندارد که مورد نهی قرار بگیرد. این نشان می‌دهد که بخصوص موضوعش موی منفصل است. ... از حمل استفاده کرده ولی می‌خواهیم بگوییم آن نهی بخصوص در مورد موی منفصل است. ... اساساً این اطلاق و اسناد درست یا نه؛ بله، یعنی این را به او اسناد می‌دهی ولی به اعتبار ما انقضی عنه التلبس است و نه به اعتبار اینکه الان هم همان حکم را دارد.

لذا مجموعاً به نظر می‌رسد روایات دال بر حرمت نظر به اعضای مرأة یا رجل دلالت بر حرمة النظر الی الاعضاء در حالت انفصال ندارد. در جلسه آینده بقیه طایفه‌ها از روایات را بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»